

کشتی نجات به خون نشست

حسین

امام رضا علیه السلام فرمود:

محرم، ماهی بود که اهل جاهلیت جنگ را در آن حرام می دانستند. اما این ها خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و آتش به خیمه های ما زدند [...] روز شهادت **حسین** علیه السلام پلک های ما را زخم کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و ما را تا قیامت به گرفتاری و بلا دچار ساخت. «أُمّالی شیخ صدوق»

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

- ۳.....حقیقتی در پس پرده ماه محرم
- ۷.....خُر چگونه همانند نامش آزاده شد؟
- ۹.....پاسخ‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) در موضوع قرآن
- ۱۲.....پناه بردن به خداوند نوعی ادب است
- ۱۴.....داستان‌های فرستادگان، عبرتی برای آیندگان
- ۱۷.....دموزی، اسطوره‌ای ناشناخته
- ۱۸.....جدول شماره سه
- ۲۰.....احکام و شرایع حسینی
- ۲۱.....جنون عشق



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۰۵، جمعه ۲۹ مرداد ۱۴۰۰، ۱۱ محرم
۱۴۴۳، ۲۰ آگوست ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
www.zamanezohoor.com



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين



حقیقتی در پس پرده ماه محرم

انسان همیشه به دنبال پیدا کردن حقایقی است که گویا او را زنده می‌کند. کشف مادیات، ریاضیات، فیزیک و کشفیات تاریخی همه و همه انسان را به تکاپو واداشته است که بتواند به پاسخ پرسش‌های خود برسد. اما گویی پرسش‌ها را باید به گونه‌ای دیگر پاسخ داد...؛ حقیقتی که در پشت پرده‌ای نهفته است و پاسخ‌گوی همهٔ سؤالات بشریت است...

گویا انسان فراموش کرده که دلیل حقیقت وجودی خود را از منبع آن درخواست کند و کمی از حاشیه‌ها فاصله گیرد تا به نهایت دست پیدا کند. حقیقتی که در درون همهٔ عوالم قرار دارد؛ همان حضور و وجود محمد و آل محمد است که اگر از هراهی و به هر سویی برویم باز هم به آن‌ها ختم می‌شود. حقیقت همهٔ فصل‌ها، ماه‌ها، سال‌ها همه در محمد و آل محمد تجلی پیدا می‌کند. در این روزها که در تکاپوی ماه محرم الحرام هستیم باید حقیقت آن را دریابیم.

علت قداست ماه محرم چیست؟

ماه محرم به دلیل اتفاقاتی در آن رخ داده است در نزد همهٔ مسلمانان جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله نگاهی کوتاه و کلی به ماه محرم می‌کنیم.

ماه محرم یا محرم الحرام نخستین ماه تقویم اسلامی (هجری قمری) و به اعتقاد مسلمانان از جمله ماه‌های حرام است.

عاشورا، دهمین روز از ماه محرم در تقویم هجری قمری است، شهرت این روز نزد شیعیان به دلیل وقایع عاشورای سال ۶۱ هجری قمری است که با تقویم هجری خورشیدی این روز برابر با سه‌شنبه،

۲۰ مهر ۵۹ خورشیدی است.

در این روز حسین بن علی و یاران وی در رویداد کربلا در جنگ با لشکر یزید کشته شدند و مسلمانان در آن سوگواری می‌کنند.

در مناطق شیعه‌نشین مراسم عزاداری برگزار می‌شود.

اما به راستی محرم آمد که ما این‌گونه باشیم؟

چه حقیقتی در محرم نهفته هست که هیچ سالی، تکرار آن ما را اذیت نمی‌کند و هر ساله برای ماه محرم به تکاپو و جنبش می‌افتیم.

این خصلت محرم است که با شکوه برگزار می‌شود یا دلیلش در شخصیتی است که محرم را به عظمت رسانده است؟

«اینانا» چشم بر او دوخت، با دیدهٔ مرگ به او خیره شد، با خُصومت با او صحبت کرد، کلماتی از

روی خشم و عصبانیت، با صدای بلند او را گنگه‌کار خواند: «سزای اوست، ببریدش.»

(اینانا ملکهٔ آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)



حسین کیست؟ پاسخ داد: او فرزند دختر محمد ﷺ نبی امی و فرزند علی ﷺ ولی خداست. پرسید: قاتل او کیست؟ پاسخ داد: قاتل او لعنت شده تمام وحوش، حشرات و درندگان، مخصوصاً در روزهای عاشورا است. عیسی ﷺ دست به دعا برداشت و یزید را لعنت و نفرین کرد و حواریون بر دعایش آمین گفتند. شیراز مسیرشان به کناری رفت و حرمتشان را نگه داشت.» [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴]

سید احمد الحسن ﷺ در کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا، در ص ۱۱۳ تا ۱۱۶، می فرمایند:

«نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و مؤمنین و مستضعفین علیه طاغوتیان زمان خودشان؛ مانند ابوسفیان، کسری و قیصر و أعوان و انصارشان است. این نهضت به پایان نمی رسد، مگر اینکه همه مردم روی زمین کلمه (لا اله الا الله، محمد رسول الله) را سر بدهند که به دست مهدی این امت ﷺ در تمام نقاط جهان گسترش می یابد. مسلمان تردید نمی کند که نهضت امام حسین ﷺ ادامه نهضت پیامبر ﷺ است، همان طور که در حدیث مشهور می فرمایند: (حسین از من است).»

[مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱] نهضت امام حسین ﷺ همان نهضت حزب خدا و یارانش علیه طاغوت و حزب اوست؛ همچنین خروج امام حسین ﷺ همان خروج پیامبر خدا ﷺ، اما در شخصیت پسرش حسین ﷺ است که آقای جوانان بهشت است.

خروج امام حسین ﷺ با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود، زیرا فقط هفتاد و چند نفر با او بودند. حسین ﷺ با سفارش و عهدي از جانب جدش رسول خدا ﷺ خروج کرد و به خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می رسند؛ همچنین زنانش که بین آنها زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ حضور داشت نیز به اسارت خواهند رفت.

به یاد آوریم که خانه کعبه را خشت و آجر به قداست رساند یا شخصیتی که در کعبه بود آن را به حرمت رساند؟؟

محرم، تمرین سوختن

محرم تمرین سوختن است، تمرین شعله ور شدن، تمرین سوختن در آتش عشق، مشق فداکاری و ایثار، تمرین با دستان بریده، محرم تمرین عاشقی است با سر بریده، محرم مقصدی است برای مبداء، محرم رجوعی دوباره است و محرم...

آری

محرم را حسین ﷺ ارتقا بخشید.

محرم را حسین ﷺ قداست بخشید.

محرم را حسین ﷺ و عباس ﷺ و اهل بیت حسین ﷺ به شکوه آوردند.

حسین ﷺ کسی بود که ایثار و گذشت و فداکاری را با تمام وجود و دارایی خود به ارمغان گذاشت؛ به گونه ای که رسول الله ﷺ فرمودند:

(حسین از من است و من از حسینم).

[بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۱]

و سید احمد الحسن ﷺ در کتاب متشابهات، ج ۳، پرسش ۱۱۵، در تفسیر کلام رسول الله ﷺ این گونه می فرمایند:

«حسین ﷺ در همه عوالم از پیامبر خدا ﷺ است و قطعاً پایین تر از پیامبر خدا است... با حسین ﷺ اسلام پایدار و حضرت محمد ﷺ باقی ماند و با حسین اسلام و حضرت محمد ﷺ ظاهر می شود، و با حسین اسلام شناخته می شود و حضرت محمد ﷺ نیز شناخته می شود.»

در عظمت شخصیت حسین ﷺ و واقعه کربلا همین بس که:

«مسیح ﷺ با حواریون از کربلا می گذشت که شیری درنده سر رسید و سد راه وی شد. مسیح ﷺ به سوی شیر رفت و از او پرسید: چرا در این مسیر نشسته ای؟ چرا اجازه نمی دهی از آن عبور کنیم؟ شیر با زبان فصیح گفت: راه را برایتان باز نمی کنم مگر اینکه یزید قاتل حسین ﷺ را لعنت کنید. عیسی ﷺ پرسید:

سید احمد الحسن ﷺ:

امام حسین ﷺ در کربلا با دنیا و زیورهای آن روبه رو شد، و هیچ کس دنیا را طلاق نداد و به کاروان انبیا و فرستادگان و کاروان حقیقت و نور نیبوست، مگر تعداد اندکی که به عهد خدای سبحان و متعال وفا کردند.

(خطبه نصیحتی به طلاب)

و رسولش ﷺ از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد ﷺ، امامان دوازده‌گانه ﷺ هستند را از حکومت دور کرده بودند، اعلام دارد.

آنچه در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می‌کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر ﷺ به عصر جاهلیت برگشتند.

مهم‌ترین و بارزترین نمونه این بازگشت، کشتن امام حسین ﷺ و بالابردن سر مبارکش بر نیزه و اسیرکردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر ﷺ علی بن الحسین ﷺ و کشانیدن ایشان به شام، آن‌هم با دست‌های زنجیر

قیام حسین ﷺ با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح‌گرایانه داشت؛ اما بنی‌امیه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام برقرار کند. نهضت حسین ﷺ آمد تا به مردم در هر مکان و زمان، اعلام دارد که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد.

هدف اسلام این است که همه مردم روی زمین (لا اله الا الله) بگویند.

هدف اسلام، برپاداشتن عدل الهی در زمین است. نهضت امام حسین ﷺ آمد تا برائت خداوند سبحان



نهضت حسین (علیه السلام) نهضت محمدی اسلامی اصیل است که هدف آن اصلاح فرزندان این امت و آماده سازی نسلی است که توانایی حمل رسالت الهی را دارند. نسلی ربّانی که خداوند را عبادت می کنند و هیچ دستوری را نمی پذیرند جز دستور قرآن قبول ندارند و حاکمی را جز معصومین (علیهم السلام) که از طرف خداوند تعیین شده یا کسانی که نایب آن ها هستند. اگر کشته شدن امام حسین (علیه السلام) واقعه ای بسیار عظیم است، هدفش نیز به همان اندازه عظیم است که همان برپایی دولت بزرگ (لا اله الا الله) بر زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن الحسن (علیه السلام) امام مهدی منتظر است.

در نتیجه

پس بنگریم و دریابیم حقیقت آن چیزی که فراموش شده است...

محرم را فقط و فقط در سیاه پوشیدن و نوحه نبینیم، محرم را در حسین و حسین را در محرم ببینیم.

هدف، مقام، ایثار، گذشت و عملکرد حسین (علیه السلام) باید سرلوحه زندگی مان باشد تا روزی در مقابل حسین زمانمان جزو لعن شدگان در زیارت عاشورا نباشیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
و من الله توفیق

شده است. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند کامل کننده اعمالی بود که بنی اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین تر و بدتر از آن نباشد!

ماحصل واقعه کربلا، لعنت بر آن نسلی از امت اسلامی بود که راضی به قتل حسین (علیه السلام) شدند و در همان زمان، ایشان (علیهم السلام) رحمتی برای نسل هایی از این امت بود که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به وجود آمد؛ به این صورت که فکر انقلاب اسلامی در جان های بسیاری ریشه دوانید؛ فکری که خداوند سبحان و متعال خطوط آن را ترسیم نمود و محمد (صلی الله علیه و آله) و پس از او، آل محمد (علیهم السلام) آن را اجرا کردند. امروزه ما این حقیقت را درک می کنیم؛ زیرا این واقعه در عمل رخ داد و هنگامی که روز عاشورا فرا می رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشه زمین که مؤمنی وجود دارد، برمی خیزد.

امام حسین (علیه السلام) هر آنچه را داشت در راه خدا قربانی

کرد تا از واضح ترین علامت های سیر به سوی خدا

و خارج شدن از سرگردانی ای که بر این امت واقع

شد، باشد؛ تا پایه و اساس محکمی

باشد برای هر مسلمانی که شمشیر

خود را برای مواجهه با طاغوت هایی که بر

این امت مسلط شده اند تا آن را به دوران

جاهلیت بازگردانند.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در کربلا با منیت مبارزه شد، آن هم مبارزه ای بزرگ؛ و در کربلا انسانیت بر منیت پیروز شد؛ پیروزی ای که ترازوی الهی عادل را محکم ساخت که حق هر حق داری را به او می رساند.

(خطبه نصیحتی به طلاب)

حُر چگونه همانند نامش آزاده شد؟

روز عاشورا ریش شمر بن ذی الجوشن را سیاه می کرد چه می شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می ماند یا خود را مجبور می دید به امام حسین (علیه السلام) ملحق شود و گردن ابن سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ مو به مو تکرار می شود؛ در حالی که مردم حقیقت را درک نمی کنند و توانایی بازشناختن محمد (ص) از ابوسفیان، علی (علیه السلام) از معاویه، و حسین (علیه السلام) از یزید را ندارند. اینکه که مردم تا این حد واژگون شده اند مصیبتی است بزرگ. گویی ما با جسدهایی بی جان سخن می گوئیم که نه می شنوند، نه درک می کنند و نه می فهمند!

حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله روی کورکورانه بی هیچ تدبیر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده اید؟!

حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (ص) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزنداناش را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البیعة لله: حاکمیت از آن خداست» را ارائه کرد؛ پرچمی که با به دوش کشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» که جبهه مقابل، آن را بر دوش می کشید. تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش تر جدش، پدرش و

نفس آدمی است. حرّ این خاطره را در ذهن داشت تا هنگامی که خدمت حسین بن علی (علیه السلام) رسید و آن داستان را بازگو کرد. امام (علیه السلام) به او فرمودند: تو به واقع به پاداش و نیکی راه یافته ای. حر از دستگیری و کشته شدن توسط طاغوت نترسید و برای تبلیغ دین حق و دفاع از امام خود، دنیا و زینت هایش را رها کرد و چه زیبا به آزادی معنا بخشید.

کُلُّ یَوْمٍ عاشورا و کُلُّ اَرْضٍ کربلا
همه روز عاشورا است و همه جا کربلا
انتخاب ماست! می توانیم همچون حرّ در تبلیغ حق نترس باشیم و در مقابل آزار طاغوتیان و مخالفان حجت خدا، سینه سپر کنیم یا در دام بهانه های شیطانی گرفتار شویم و حجت خدا را در مسیر انقلابش تنها بگذاریم.

حال که فرستاده امام مهدی (علیه السلام)، همان یمانی موعود و اولین مهدیین در وصیت شب وفات رسول خدا (ص) میان ماست، چه بهانه ای برای تنها گذاشتن او و عدم یاری اش داریم؟ آیا شرایط ما وخیم تر از شرایط حرّ است؟!

سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) در بخشی از خطبه محرم می فرماید:

حسین (علیه السلام) در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند او امام معصوم است؟ امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام شود. یا می توان پرسش را این چنین مطرح کرد: اگر امام حسین (علیه السلام) در

چه چیزی باعث می شود شخصی قدرت طلبی و نیز آسایش خود و خانواده اش را رها کند و مرگ را برگزیند؟ حرّ می توانست کربلا را ترک کند و در جنگ با امام حسین (علیه السلام) شرکت نکند تا در ریخته شدن خون او شریک نباشد! یا می توانست با این توجیه که کاری از دستش بر نمی آید و جانش در خطر است سکوت کند و دلیلش را موجه بداند!

از حرّ نقل شده هنگامی که از قصر ابن زیاد در کوفه خارج شدم تا به سمت حسین بن علی (علیه السلام) حرکت کنم، سه بار ندایی را پشت سرم شنیدم که می گفت:

«ای حرّ! تو را به بهشت بشارت باد.»
او می گوید که به پشت سر نگرستم و کسی را ندیدم؛
با خود گفتم:

«به خدا قسم، این بشارت نیست؛ چگونه بشارت باشد در حالی که من راهی جنگ با حسین بن علی (علیه السلام) هستم.» (۱)

حرّ می توانست از این بشارت برای برآورده کردن خواسته های نفسانی اش استفاده کند و آن را دلیلی برای جنگ با حسین بن علی (علیه السلام) بداند و در جرگه سایر لشکریان یزید که «قربه الی الله» برای جنگ آمده بودند قرار گیرد؛ اما گویی او می دانست که بشارت و رؤیا باید بر حجت خدا عرضه شود...

چه فتنه هایی که از تعبیر و تفسیر نفسانی رؤیاها و بشارت های خداوند برپا شده است که تماماً برگرفته از



از دعوت‌های فرستادگان می‌فرماید:
در خصوص وصیت، همه اوصیا آن را آوردند و بر آن تأکید نمودند حتی در خطرترین موقعیت‌ها؛ امام حسین (علیه السلام) در کربلا به آن‌ها می‌گوید تمام دنیا را بگردید، نزدیک‌تر از من به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را نخواهید یافت (من تنها نوه محمد بر روی زمین هستم). اینجا او (علیه السلام) بر وصیت و نص الهی تأکید می‌فرماید:

﴿ذَرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و داناست).

کسانی که مفهوم این آیه را درک می‌کنند می‌دانند که حسین (علیه السلام) می‌گوید وصیت فقط مختص اوست؛ چراکه او تنها باقی‌مانده از این ذریه شایسته خلافت است.

منابع:

۱. مشیرالاحزان، ص ۴۴

نفس المهموم، ص ۲۳۱

زمان است...

در واقع این قانون ثابت شناخت حجت‌های خداست و سنت خداوند است که تغییری در آن راه ندارد؛ همان‌طور که در قرآن و روایات مشهود است...

و تمامی حجت‌های الهی با این سه اصل خود را اثبات کرده‌اند؛ یعنی وصیت آشکار از حجت‌های سابق، علم الهی و دعوت به حاکمیت خدا که همان هدف قیام امام حسین (علیه السلام) بود که در مقابل حاکمیت مردم یزید (که مشابه دموکراسی کنونی است) ایستاده بود.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در اکثر کتب خود به این قانون ثابت شناخت اشاره و آن را با تمامی کتب الهی اثبات می‌کند! این همان اصلی است که باعث ایمان خُرشید، زیرا او برخلاف لشکریان یزید و شمر که تقاضای معجزه قاهره کردند از امام حسین (علیه السلام) معجزه نخواست؛ بلکه برای او این سه اصل کافی بود.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب روشنگری

برادرش (علیه السلام) با آن مقابله کرده بودند. حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیاهای و مکاشفات اهل بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (علیه السلام) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری دادن حسین (علیه السلام) تشویق می‌کرد. مکاشفه خُریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

پایان بخشی از خطبه

سید احمد الحسن (علیه السلام) نیز دقیقاً با همان راه شناخت امام حسین (علیه السلام) آمده؛ راه شناختی که بارها و بارها در روایات برای تشخیص مدعی حقیقی به آن اشاره شده است؛ در کنار وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علم و پرچم حاکمیت خدا، رؤیاهای و مکاشفه‌هایی در تأیید ایشان توسط تعداد کثیری از افراد مشاهده شده است که معرف حسین



جشتی اینانا: «بزه‌ها زمین را با سُم‌های خود خواهند گند. آه! دموزی، من با تأسف بر تو، گونه‌هایم را خواهم دَرید.»

(اینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریمرو دایان ولکشتاین)

پاسخ های سید احمد الحسن در موضوع قرآن

قسمت اول

-یا نشانه هایی برای او حاصل می شود.
هدف این است، نه اینکه به صورت تصادفی و بدون تدبر و اهمیت بخواند و آرامش پیدا کند؛ و همین طور ضرورتی ندارد آرامش بلافاصله با نرم شدن قلب برای قرآن صورت بگیرد.

اما این آیات که اشاره کردید و بیان می کند قرآن عربی است در آن تمرکز ندارد که عربی برتر یا برترین بر دیگر [زبان ها] باشد، و بیشتر این آیات بیان می کند قرآن به زبان عربی است و شما عرب هستید؛ پس فرض شده شما راحت آن را بفهمید، چون به زبان خودتان است. (ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم شاید تعقل کنید). [یوسف، ۲]: یعنی به زبانتان است و امید می رود آن را بفهمید.

(به زبان عربی واضح است) [شعراء، ۱۹۵]: یعنی برای شما واضح است چون عرب هستید؛ زیرا آنان اولین کسانی بودند که با رسول ﷺ و قرآن مواجه شدند.

و این آیه بیان می کند برای خداوند تفاوتی ندارد کتابش به چه زبانی باشد؛ تفاوت برای بشر و مردمی است که با آن [کتاب] برخورد دارند و مواجه می شوند: (و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می گفتند: چرا آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است، آیا [قرآنی] غیر عربی برای [مردمی] عرب زبان؟ بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند، سراسر هدایت و درمان است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوششان سنگینی است، و آن بر آنان پوشیده و نامفهوم است؛ اینان اند که [گویی] از جایی دور ندایشان می دهند). [فصلت، ۴۴]: یعنی اگر به زبانی دیگر غیر از عربی بود عرب ها ترجمه آن را طلب می کردند: «و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می گفتند: چرا

این مجموعه ای از سؤالات در موضوع معجزه قرآن کریم است که در پیش از یک گفت و گو و از سمت بیش از یک نفر مستقیماً از ایشان پرسیده شده است؛ [بنده] اقدام به ترتیب آن ها با ذکر پاسخ ایشان کردم تا برای همه مفید واقع شود. در این پاسخ ها نظر آخر و کامل در خصوص معجزه قرآن کریم بیان شده است.

۱:  در یازده آیه از قرآن کریم تمرکز شده بر اینکه قرآن به زبان عربی نازل شده است، و خود من وقتی قرآن را با زبان عربی می خوانم احساس آرامش و طمأنینه قلبی پیدا می کنم؛ اما وقتی آن را با زبان انگلیسی می خوانم چنین احساسی در من به وجود نمی آید! امروزه قرآن به ۱۱۴ زبان جهانی ترجمه شده، و نمی دانم [مثلاً] اگر هندی ها قرآن را با ترجمه هندی بخوانند، یا روس ها قرآن را به زبان روسی بخوانند هم مثل عرب ها که قرآن را به عربی می خوانند همین آرامش و طمأنینه قلبی در آن ها به وجود خواهد آمد؟

پاسخ: اگر با توجه به خداوند باشد و ترجمه هم صحیح باشد، آرامش برای او نیز حاصل خواهد شد، و چون شما عرب هستی اکیداً فهم شما عربی است و تمایل به عربی خواهید داشت.

و آرامش با خواندن دو کلمه یا یک آیه بدون فهمیدن یا تدبر حاصل نخواهد شد. تنها با قرائت و تدبر است که حاصل می شود، و اگر قرآن از طرف خداوند نازل شده، پس حتماً برای خواننده تدبرکننده به یک روشی آرامش حاصل خواهد شد:

- یا خواب می بیند.
- یا قلبش نرم می شود.
- یا مکاشفه می بیند.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

بار فضل حسین (علیه السلام) بیشتر از همه خلق خدا بر دوش امام مهدی (علیه السلام) و من بنده فقیر و مسکین سنگینی می کند؛ و دین حسین (علیه السلام) بر پشتم سنگینی می کند و تاب و توان ادای آن را ندارم مگر اینکه خدا خودش یاری ام فرماید.

(متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۲۳)

عرق سرازیر آن را این طور تشبیه کرده است].
معجزه نیست؟

برای چه این گفته، معجزه لفظی نیست؟

و برای چه این گفته [خداوند] متعال: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ اللَّهُ أَنْكُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (و درباره آنچه شما به طور سرپسته از آنان [در عده وفات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید بر شما گناهی نیست؛ خدا می داندست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد؛ ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید؛ و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید تا زمان مقرر به سرآید و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می داند؛ پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است) معجزه لفظی است؟!

قاعده علمی دقیق که بگوید این آیه معجزه لفظی است و گفته امرئ القیس معجزه لفظی نیست در کجا وجود دارد؟ در حقیقت هیچ قانونی [و قاعده ای] پیدا نمی شود؛ تنها گفته هایی خالی از هرگونه ضابطه علمی است.

همچنین برای قائلین به معجزه لفظ قرآن فرمودند:

آنها می گویند قرآن از جهت لفظی معجزه است، و عرب ها به اعجاز لفظی آن پاسخی نداده اند. این دو قضیه به هیچ وجه ثابت نشده است. آن ها فرض را بر این گرفته اند اگر قرآن تحدی می کند که [اگر می توانند] پاسخش را بدهند، منظور پاسخ لفظی است؛ در حالی که این راحت ترین کار ممکن است و هر عربی می تواند در هر زمانی بخواهد متن هایی را بنویسد؛ در حالی که هیچ قاعده علمی هم وجود ندارد تا حکم کند و بگوید این متن از جهت لفظی معجزه است و آن یکی نیست؛ بنابراین، در حقیقت تفسیرشان [از این آیه تحدی] اشتباه است. قرآن برای پاسخ دادن لفظی تحدی نمی کند.

این موضوعی است که به نوعی باعث اختلافاتی می شود و چه بسا باعث بحث و جدل های سنگینی شود؛ ولی وجود

آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است؟!

- (کتابی که آیاتش واضح است. قرآنی عربی برای گروهی که می دانند) [فصلت، ۳]: یعنی برای کسانی که عرب هستند و با آن روبه رو شده اند (روبه رو شده های اولین و برخوردکننده های اولین)؛ [برای] هر کدام از آنها که طالب حق هستند.

- و این آیه برای تو بیان می کند که برای خداوند سبحان تفاوتی نمی کند کتابش یا کتاب هایش را به چه زبانی نازل کند، و تفاوت برای برخوردکننده اول و برخوردکنندگان اولین است؛ یعنی رسول و کسانی که با رسول مواجه شده اند؛ پس این زبان آنان است که مشخص می کند به چه زبانی بر آنها کتاب نازل می شود؛ زیرا آنها و او برخوردکنندگان اولین و روبه رو شدگان اولین هستند: (و از قبل او کتاب موسی پیشوا و هدایت بود و این کتاب تصدیق کننده است [و] به زبان عربی است تا هشدار دهد به کسانی که ظلم کردند و بشارت دهد به نیکوکاران). [احقاف، ۱۲]: کتاب موسی به زبان او و زبان قوم او بود و کتاب محمد به زبان او و زبان قوم اوست؛ پس هیچ زبان برتری برای خداوند وجود ندارد، چه عربی و چه غیرعربی؛ بلکه در عوالم بالاتر از این عالم جسمانی اصلاً زبان های این عالم جسمانی وجود ندارد؛ اصلاً زبان ها در نتیجه تکاملی است که در این عالم جسمانی پیدا شده است.

②: و سؤال از معجزه الفاظ قرآن در زبان عربی را [این طور] پاسخ دادند:

منظورم این است که اکیداً الفاظ در سطح بالایی هستند؛ ولی در حالت واقعی برای هیچ عاقلی امکان ندارد بگوید این معجزه لفظی است و این معجزه لفظی نیست؛ چون اصلاً قاعده معجزه الفاظ چیست؟ پاسخ این است که هیچ قاعده علمی ای پیدا نمی شود و فقط و فقط در عموم و بیشتر مواقع گفته ای تصادفی [بدون فهم سابق] است. برای چه این گفته امرئ القیس:

مَكْرَمٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعًا ... كَجَلْمُودٍ صَخْرٍ حَظُّهُ السَّيْلُ مِنْ غَلٍ مرتب در حال برگشت و فرار و روکننده و پشت کننده هر دو با هم است ... مثل تکه سنگ سختی که آب از روی آن سرازیر است [شاعر اسب تندرو خود را توصیف می کند و

مشک شیر، متلاشی شده و خالی است، جامم خُرد شد، دموزی دیگر بین زنده ها نیست، آغل بره هایش بر باد هوا رفت.

(حاینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)

به عنوان مثال: چگونه این کلام رازی را پاسخ می‌دهید؟ رازی می‌گوید: «شما ادعا دارید معجزه که قرآن است. پابرجا و موجود است و می‌گویید: «کسی که این را انکار می‌کند باید مثل آن را بیاورد.» سپس می‌گوید: «اگر منظور شما از آوردن مثل قرآن، سیاق کلام است که باعث برتری کلام می‌شود، در اینجا لازم است برای شما هزار کلام از اهل بلاغت و فصاحت و شاعران را که مثل قرآن است بیاوریم، و چقدر الفاظ آن‌ها زیباتر و معانی آن خلاصه‌تر، و شیوه و عبارات آن بلیغ‌تر و شکل آن با سجع بیشتری است، و اگر به چیزی که گفتم راضی نیستید ما از شما همان [قاعده و] چیزی را می‌خواهیم که از ما می‌خواهید [تا برای شما بیاوریم].»

لازم است صحبت‌ها، علمی و محکم باشد و در مقابل قوانین علمی و حقایق دارای ارزش امروزی خاضع باشد؛ ولی اگر بگویید «معجزه در الفاظ و بلاغت است» و بدون هیچ‌گونه قاعده‌ای باشد، این کلام بی‌فایده و بدون هیچ ارزشی است.

* عباراتی که در [...] قرار دارد توسط گروه مترجمان اضافه شده است.

این اختلافات امری ناگزیر است. باید مردم ذهن‌های خود را باز کنند و [باید] کارها در قالب علمی و درست خود قرار بگیرد؛ چون امروزه اینترنت در دسترس جوانان است، و این ضعف و سستی در گفته‌های پیرامون معجزه لفظی قرآن اشکال خیلی بزرگی است. بیشتر آته‌ئیست‌ها چه بسا این را راهی برای مسخره کردن و طعنه زدن به اسلام ببینند.

موضوع علمی است و در این زمان شمشیر پادشاه وجود ندارد [تا این‌طور القا کنید] باید هرچه را پادشاه می‌گوید بگویید، وگرنه گردن شما زده می‌شود. جوانان اینترنت دارند و می‌خوانند. تحمیل کردن دیدگاه‌ها با پشتوانه زور و در جهل نگه داشتن مردم در بیشتر جوامع رو به زوال است و اگر جوانان مسلمان پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای نیابند قرآن را رها خواهند کرد؛ یعنی اگر به او بگویید معجزه لفظی است ولی هیچ قاعده علمی ندارد، این چه معنایی دارد؟ پس چگونه می‌تواند معجزه باشد؟ من به عنوان یک انسان عاقل چگونه می‌توانم این معجزه لفظی را تصور کنم؟ منظورم [از معجزه لفظی] بلاغت و امثال آن است، و کیفیت تشخیص چگونه است؟



سید احمد الحسن (علیه السلام):

پیوستن به حسین (علیه السلام) در بالاترین درجاتش، التزام به مبانی حسین و شیوه و روش حسین و پیوستن به حسین زمانی است که مؤمن در آن زندگی می‌کند.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴)

پناه بردن به خداوند نوعی ادب است

قسمت دوم

خود او مراجعه کرده و به او پناه ببریم، خداوند هم شر آن شیطان را از ایشان دفع و پرده غفلت را از ایشان برطرف می‌سازد، ناگهان بینا می‌شوند.

سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرمایند: «تدبر کردن در قرآن و تفکر در آیات الهی و پناه بردن به خداوند و اولیائش برای فهم قرآن و ملکوت آسمان‌ها و غیب اموری هستند که رسول خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بدان‌ها توصیه نموده‌اند، و بر شما باد به تدبر و تفکر و پناه بردن به خدا و اولیائش برای فهم حقایق، ولی این بدان معنا نیست که هر فهمی در نزد شما همان حق است؛ زیرا هوای نفس و دنیا و شیطان باعث ایجاد خطا در فهم حقیقت نزد شما می‌شوند، و معرفت نیاز به اخلاص برای خداوند متعال دارد تا انسان را از ورود در باطل ننگه دارد.» [پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۵، س ۴۰۹]

پس استعاذه وظیفه قلب و نفس انسان است، و شخص مأمور است که استعاذه به خدا را در دل خود بیابد، نه اینکه به زبان بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، چرا که این استعاذه زبانی و امثال آن سبب و مقدمه‌ای برای ایجاد آن حالت نفسانی است نه اینکه خودش استعاذه باشد، به هر حال، استعاذه واقعی همان توکل به خداست که یک حالت روحی و نفسانی است و انسان خود را به خدای

بوده و امکان دسترسی به مراکز حساس انسان؛ از جمله قلب برای آنان فراهم‌تر خواهد بود. هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر باشد دسترسی دشمنان شیطانی به انسان و مراکز تصمیم‌گیری و عمل انسان نیز دورتر خواهد بود. و به راستی که کلام زیبای مولایمان سید احمد الحسن علیه السلام آب گوارایی است در بیابان گرم:

«به خداوند سبحان چنگ زن، به او نزدیک شو و دل خود را همیشه به یادش مشغول کن؛ و این مسئله برای مهم نباشد که امری برای عقب افتاد یا پیش افتاد، چه بسا مسئله‌ای که برای به تأخیر افتاد برای خوب است؛ به این خاطر که خداوند سبحان نسبت به عاقبت کارها آگاهی دارد.

به پناهگاه خداوند، پناه بجوی و در پناه او (سبحانه) قرار بگیر؛ این مسئله برای مهم نباشد که درب یا درب‌هایی به رویت بسته شود، حتماً در روزی و در بهترین حال، باز می‌شود؛ در آن زمان می‌فهمی که بسته شدن این درب‌ها، تو را به سوی خیر آخرت و دنیا می‌کشاند.

نسبت به نماز شب و دعا محافظت کن و ان شاء الله خداوند، درب‌های خیر را به زودی برای باز می‌کند.»

آری! پرهیزکاران وقتی شیطان طائف نزدیکشان می‌شود به یاد این می‌افتند که پروردگارشان خداوند است که مالک و مربی ایشان است، و همه امور ایشان به دست اوست، پس چه بهتر که به

در بخش اول مقاله به صورت اجمالی به مانع اصلی به کمال رسیدن انسان، یعنی نفس و درکنارش وسوسه‌های شیطان و چگونگی رخنه کردنش در قلوب پرداختیم.

حال این سؤال مطرح می‌شود: در این مسیر چگونه می‌توان به خداوند پناه برد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت از آنجایی که روش‌های نفوذ ابلیس و شیطانی گوناگون است، می‌بایست با توجه به نوع حملات و شیوه آن واکنش نشان داد؛ اما چون انسان نوع و شیوه‌های آن‌ها را نمی‌داند، باید خودش را به خدا واگذار کرده و از یاد خدا در خود و پیرامونش دیواری بکشد تا شیطان وارد نشود یا اگر وارد شد، بیرون رانده شود و راه‌های نفوذ و مراکز رخنه گرفته شود.

عبد صالح سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«بر شما باد ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کار یا هنگام فراغت، در شب یا روز، به خصوص بعد از نمازهای واجب، قبل از آنکه از جای برخیزی. بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستید.» [پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۶، سؤال ۵۷۴]

از آیات قرآنی این معنا به دست می‌آید که شیطانی با توجه به میزان نزدیکی و دوری انسان به خدا عمل می‌کنند. هرچه انسان از خدا دورتر باشد قدرت رخنه‌کنندگی آنان بیشتر

از دشت‌های دور دست و وسیع گذشت، نی را برگردنش آویخت و بختش را با تأسف فریاد زد، ای دشت‌های پهناور دور دست، گریه‌ام را تکرار کنید.

(اینا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)



خودش را گم می کند. به راستی همین گونه است. بسیاری از خطاها و لغزشها دلیلش، گم شدن حقیقت وجودی خود است. گاهی دلمان برای زیستن حقیقی تنگ می شود. گاهی برای شروع دوباره از نقطه آغاز دلتنگ می شویم. به طوری که رسول خدا فرمود:

«از خدا حیا کنید حیای واقعی. گفتند: ای رسول خدا چکار کنیم؟ فرمود: اگر این کاره هستید، پس هیچ یک از شما نباید بخوابد مگر اینکه این خواب را پایان زندگی خود بداند. باید سر و متعلقات آن را حفظ کند، شکم و درون آن را از حرام خالی کند، قبر و پوسیدن بر خاک را یادآور شود و کسی که آخرت را خواسته آرایش دنیا را رها کند.» [خصال، ج ۱، باب پنج گانه، حدیث ۷۱۶]

والحمد لله رب العالمین

بخشش گناهانت و از بین بردن ظلمت چیست؟

اگر بهایی ندارد، قطعاً بهانه داری. بهانه هایت را کنار بگذار و بهایت را ارزش بده تا نور را ببینی.

و اولین گام برای به کمال رسیدن و دریافت نور ملکوتی، دعاست.

به طوری که سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب جهاد درب بهشت می فرمایند: «سرآغاز انسان چه بسا با دعا باشد.

مؤمنان سلاح بزرگی دارند که طرف مقابل فاقد آن است، و آن سلاح دعا و استغاثه به درگاه پروردگار قوی عزیز است (آنگاه که به درگاه پروردگارتان استغاثه و فریادرسی می کنید و او جوابتان می دهد: بله من شما را با هزار فرشته، صف به صف یاری می دهم.) [انفال، ۹]

انسان همیشه با امید زندگی می کند و در این هیاهوی مادی، انسان گاهی

سمیع و بصیر و علیم واگذار می کند تا بصیرت را به او بیخشد و او را از تیرهای نادیدنی دشمن در امان نگه دارد و محافظت کند.

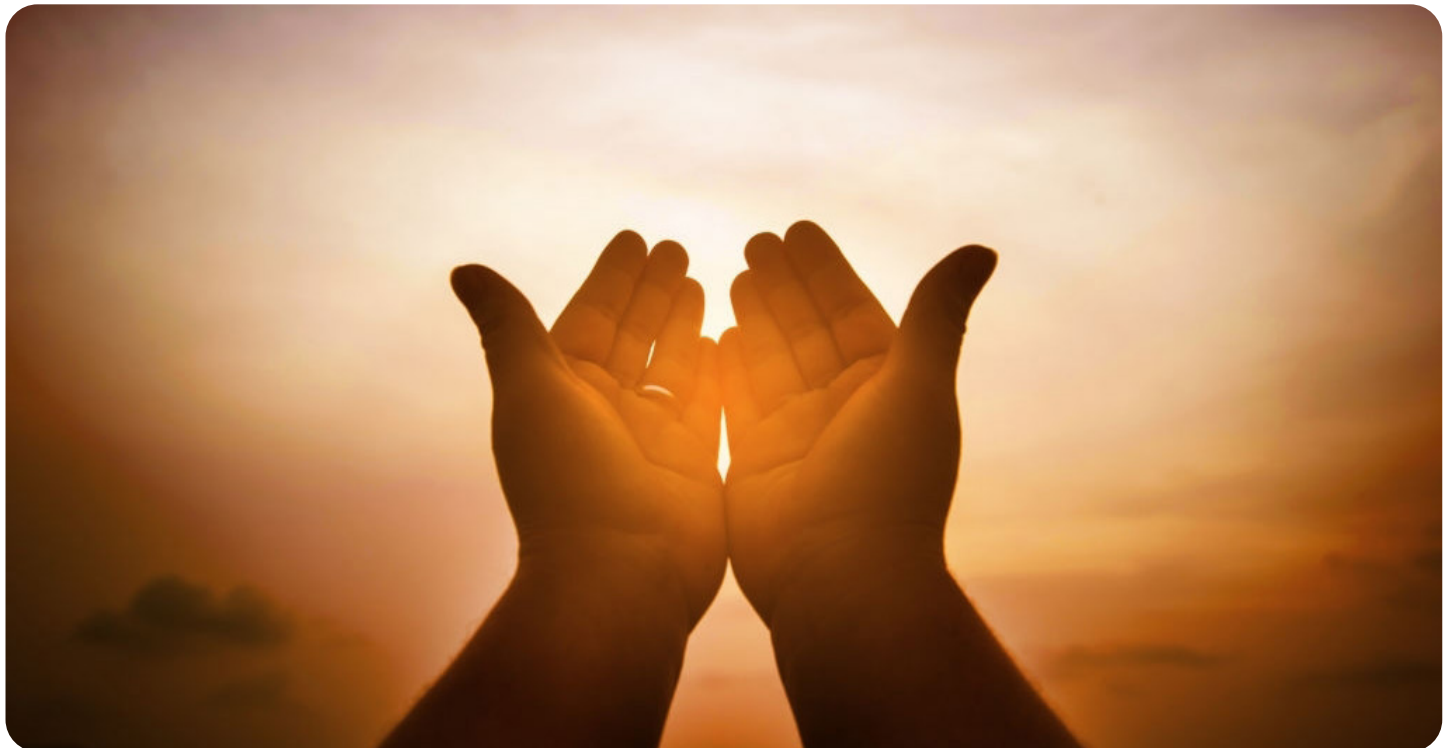
پس باید همیشه بهوش باشیم که همواره در زندگی با مشکلات، اضطرابها و وسوسه هایی مواجه می شویم که به تشویش و ناامیدی انسان می انجامد، از این رو نیاز به هدایت الهی داریم.

و این گونه است که سید احمد الحسن علیه السلام می فرمایند:

«فقط استعاذه به خدا و فرشتگانش، از شیاطین (لعه الله) معنا می دهد و استعاذه به خدا از بنده متقی و صالح بی معنی است؛ چرا که او با تقوا و ترسش از خداوند، از شر، ایمن شده است.»

[متشابهات، ج ۲، سؤال ۴۳]

پس این را بدانیم هر چیز بهایی دارد. بهایت در مقابل به دست آوردن کمال و





عیسی علیه السلام بررسی کنیم، می بینیم که او با رُکن اول آمد (ر.ک. لوقا ۴: ۱۶-۲۱) همچنین با رُکن دوم (ر.ک. متی ۱۳: ۵۴؛ لوقا ۱۱: ۱۴-۱۸) و با رُکن سوم (ر.ک. متی ۱۹: ۱۷-۱۹؛ مرقس ۷: ۹-۱۳).

امام حسین علیه السلام نیز با نص یا وصیت و علم و حکمت و دعوت به حاکمیت خدا آمد؛ پس او فرستاده ای الهی است و ایمان به او بر همگان واجب است؛ در اینجا تنها اشاره کوتاهی داریم به نصوص و وصیت های فرستادگان پیشین درباره او؛ یعنی همان رُکن اول: خدا، پدید آمدن امتی با عظمت از اسماعیل را وعده داد (ر.ک. پیدایش ۲۱: ۱۷-۱۸) و عظمت در نگاه خدا به زیادی تعداد نیست؛ بلکه منظور، فرستادگان خدا هستند؛ همان گونه طبق انجیل عیسی (ر.ک. لوقا ۱: ۳۰-۳۲) و یحیی (لوقا ۱: ۱۵) نزد خدا عظیم بودند؛ این امت به طور خاص همان محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام هستند؛ که حسین علیه السلام سومین وصی او محسوب می شود.

همچنین در مکاشفه یوحنا فصول ۴ و ۵ با بیست و چهار پیر (یا «شیخ»؛ آن گونه که در نسخه های عربی مسیحیان آمده است) که اطراف تخت نشین قرار دارند، آشنا می شویم که درجات بالایی دارند؛ تخت نشین کسی

داستان های فرستادگان، عبرتی برای آیندگان

قسمت دوم

در مقاله پیشین مشخص شد که چگونه اتفاقات مهمی که در زمان یوسف علیه السلام رخ می داد، در زمان عیسی علیه السلام تکرار می شد و در این روزهای محرم که مصائب و شهادت امام حسین علیه السلام بیشتر در یادها می آید، می خواهیم از تکرار وقایعی که بر یکی از انبیا گذشت و تشابه آن با زندگی امام حسین علیه السلام بگوییم؛ اما شاید به عنوان یک مسیحی وقتی این مقاله را می خوانید با خود بگویید که چرا باید به حسین علیه السلام اعتقاد داشته باشیم؟

حسین علیه السلام و قانون شناخت

از طریق کتاب مقدس می توانیم پی به وجود قانونی ثابت در جهت شناخت فرستادگان ببریم؛ این قانون سه رُکن دارد؛ (۱) نص یا وصیت؛ (۲) علم و حکمت؛ (۳) حاکمیت خدا. به عنوان مثال اگر بخواهیم آن را درباره

سید احمد الحسن علیه السلام:

هرکس به حسین زمان خود ملحق شود، به امام حسین علیه السلام پیوسته است.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴)



زمان جاهلیت به آن دو اسم، نام گذاری نکردند.» (تاریخ خلفاء، سیوطی، جلال الدین، ج ۱، صفحه: ۱۴۴).

«و مفضل گفت: همانا خدا اسم حسن و حسین را پوشاند تا پیامبر دو پسرش را به آن دو نام گذاری کرد.» (همان)

۲) یحیی (علیه السلام) در مقابل هیرو دیس - حاکم زمانش - به خاطر «حاکمیت خدا» ایستاد:

(زیرا که هیرو دیس یحیی را به خاطر هیرو دیا، زن برادر خود فیلیس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛ چون که یحیی بدو همی گفت: نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست). (متی، فصل ۱۱، آیات ۴ و ۳)

(اما هیرو دیس تیتراک چون به سبب هیرو دیا، زن برادر او فیلیس و سایر بدی هایی که هیرو دیس کرده بود از وی توبیخ یافت، این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود). (لوقا، فصل ۳، آیات ۱۹ و ۲۰)

و امام حسین (علیه السلام) نیز مقابل یزید بن معاویه - حاکم زمانش - به خاطر «حاکمیت خدا» ایستاد.

۳) بزرگان مذهبی به یحیی (علیه السلام) ایمان نیاوردند: (... عیسی بدیشان (سران کاهنان و مشایخ قوم) گفت: «هرآینه به شما می گویم که باجگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند، ۳۲ زان رو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید). (متی، فصل ۲۱، آیات ۳۱ و ۳۲)

(و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید کردند زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند. لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند). (لوقا، فصل ۷، آیات ۲۹ و ۳۰) و بزرگان مذهبی نظیر «شمر بن ذی الجوشن»، «شبت بن ربیع» «قاضی شریح» نیز به امام حسین (علیه السلام) ایمان نیاوردند و با او به دشمنی پرداختند و جنگیدند.

۴) سر یحیی تعمید دهنده به دستور هیرو دیس از بدن مظهرش جدا شد:

(بی درنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را

نیست جز محمد (ص) و بیست و چهار پیر که تاج طلا دارند، همان دوازده امام و دوازده مهدی یعنی جانشینان اویند که در وصیتش به آنها اشاره شده است و حسین (علیه السلام) یکی از آنهاست. بله! این ۲۵ شخصیت همان امتی عظیم از نسل اسماعیل هستند.

حسین (علیه السلام) همان ذبح شده نزد رود فرات است که ارمیای نبی از آن خبر داد (ر.ک. ارمیا ۴۶: ۱۰)؛ آری او در کربلا نزدیک رود فرات توسط دشمنان خدا به شهادت رسید، در حالی که برای خدا و حاکمیت خدا قیام کرد و او همان است که منجی آخر الزمان خون خواه اوست. (اشعیا ۶۳: ۱-۶)

این موضوعات که به اختصار ارائه شد، برای اثبات حقانیت او کافی است و اعتقاد داریم که این دلایل برای یک مسیحی روشن تر از دلایل حقانیت یحیایی است که او را قبول دارند. بنابراین به قسمتی خواهیم پرداخت که موضوع اصلی ما در این مقاله است؛ یعنی تکرار تاریخ با حسین (علیه السلام).

حسین (علیه السلام) نمونه ای از یحیی (علیه السلام)

در انجیل مطالب اندکی درباره یحیی نبی وجود دارد، اما از همین مطالب اندک می خواهیم اثبات کنیم که آنچه که درباره یحیی (علیه السلام) اتفاق افتاد، درباره حسین (علیه السلام) نیز اتفاق افتاد:

۱) نام: در انجیل مشخص است که بعد از تولد یحیی (علیه السلام) و انتخاب نام «یحیی» برای او، مردم به مادرش می گویند که کسی از قبیله او نام «یحیی» را ندارد:

(و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می نهادند. اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می شود.» به وی گفتند: «از قبیله تو هیچ کس این اسم را ندارد.» پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟» او تخته ای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه متعجب شدند). (لوقا، فصل ۱، آیات ۵۹ تا ۶۳)

چنین شباهتی درباره امام حسین (علیه السلام) وجود دارد: «ابن سعد از عمران پسر سلیمان خارج کرد، گفت: حسن و حسین دو نام از نام های اهل بهشت است، عرب در

سید احمد الحسن (علیه السلام):

کسی که نسبت به امام زمانش کوتاهی ورزد، نسبت به حسین (علیه السلام) کوتاهی ورزیده است.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴)

درپایان

پس تاریخ اتفاقاتی نیست که فقط رخ داده است؛ بلکه اتفاقاتی است که همواره تکرار می‌شود؛ در اینجا این سؤال شکل می‌گیرد که چرا مردم همان اشتباهات گذشتگان را تکرار می‌کنند؟! و چرا منکران همیشه در اکثریت‌اند؟ آیا مشکل در جانشین الهی است یا در مردم؟ مشکل مردم چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال توصیه می‌کنیم که به کتاب همگام با بنده صالح، جلد اول، قسمت «من از او برترم»؛ مشکلی همیشگی منکران» رجوع کنید و توضیحات روشن احمدالحسن علیه السلام را مطالعه کنید و از نکاتی که برای ما می‌گوید بهره‌مند شوید.

بیاورد. و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد. (مرقس، فصل ۶، آیات ۲۷ و ۲۸)
سر حسین علیه السلام نیز به دستور یزید قطع شد.
(۵) بعد از آنکه یحیی علیه السلام به شهادت رسید، سر او علیه السلام را در طشت قرار داده و تقدیم کردند:
(و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد، و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند). (متی، فصل ۱۴، آیات ۱۰ تا ۱۲)
همچنین بعد از آنکه حسین علیه السلام به شهادت رسید، سر او علیه السلام را در طشت قرار داده و تقدیم کردند.



دموزی: «گریه‌ام را تکرار کنید، ای دشت‌ها، باید غم و اندوه و اشک‌ریختن را فراگیرید.»
(اینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)



دموزی، اسطوره‌ای ناشناخته

که به معنای (سلطنتی که از آسمان نازل می‌شود) ایمان ندارند، هرگز در طول تاریخ حاضر به سرخم کردن در برابر خلفای الهی نشده‌اند؛ همان گونه که رهبرشان شیطان (لع) حاضر به سجده و اطاعت از خلیفه خدا -آدم (علیه السلام)- نشد.

و این دموزی است که خود را قربانی حاکمیت الله روی زمین نمود: ﴿وَقَدْ يَنَافُ بِذِيحٍ عَظِيمٍ﴾ تا به بشریت پیاموزد که با قربانی کردن هر آنچه به آن دل بستگی داریم می‌توان آئینه تمام نمای الله در خلق شد.

«ایشتر-دنیا-برکسانی که از طرف خدا برای حکمرانی در آن تعیین می‌شوند، سرکش است؛ زیرا در حقیقت این‌ها بر دنیا سرکشی و نافرمانی کرده‌اند.

سهم علی (علیه السلام) پنج سال تلخ بود که در آن، تمام شیاطین زمین برای دشمنی با ایشان در جمل و صفین و نهروان به پا خاستند و از پا نشستند، مگر هنگامی که او را در کوفه به قتل رساندند. سهم حسین (علیه السلام) حاکم برگزیده برای حکمرانی در دنیا کشتاری بود که حتی طفل شیرخوار نیز از آن جان سالم به در نبرد.

احمد الحسن (علیه السلام)، کتاب توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۳۵۶.

است؛ ولی فصل مشترک تمامی آن‌ها وجهه دینی و ارتباط این گرامیداشت‌ها با «امر قدسی» است، نه افسانه‌های خیالی. پس این تصور که این مراسم فقط در گرامیداشت فصول سال بوده است (آن‌گونه که برخی از باستان‌شناسان مانند کریمر تصور کرده‌اند) آن‌هم برای ملتی که بنیان‌گذار کتابت و ریاضی و مهندسی و بسیاری از معارف بشری است، به وضوح امری خطاست.

اما سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب توهم بی‌خدایی به زیبایی رمز از این معمای بزرگ تاریخی می‌گشاید و با ذکر متونی از الواح سومری و اکدی حقیقت دموزی را فاش می‌سازد. آری، حقیقت دموزی، همان حسین (علیه السلام) است که پیامبران بزرگ الهی همان گونه که در متون مقدس به ما رسیده است، هزاران سال قبل از تولد او بر روی گریه و نوحه می‌کردند. اما چرا؟ مگر حسین (علیه السلام) چه جایگاهی در خلقت دارد که از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه و آله) باید بر او بگریند؟ و چرا «ایشتر» یا همسر دموزی با او دشمنی می‌کند؟

ایشتر یا اینانا در حقیقت همان نماد دنیا و شهوات آن است. دنیایی که در تقابل با حاکمیت الله روی زمین قرار دارد و به همین دلیل دنیا دوستانی

اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است؛ یعنی به صورت نمادی که دست‌کم بخشی از آن، از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس قهرمان‌های مثبت آن را فرا گرفته است.

دُموزی (به معنای فرزند نیکوکار) یکی از عجیب‌ترین شخصیت‌ها در اسطوره‌شناسی سومری است. دموزی «شاه‌خدا» سومریان است که هزاران سال، مردمان اولین تمدن جهان، یعنی تمدن میان رودان بر او مویه می‌کردند و عروسکی را که نماد الهه تَموز یعنی دموزی بود، به طور سمبلیک به خاک می‌سپردند.

این یک حقیقت است که اسطوره‌ها جزئی جدانشدنی از فرهنگ انسانی هستند؛ ولی اینکه یک اسطوره این‌گونه جدی گرفته شود که هزاران سال مردمان بر او بگریند، و حتی در متن تورات از آن ذکری به میان آید، محل تأمل جدی است. البته برگزاری این چنین مراسمی در دیگر تمدن‌ها نیز به کرات دیده شده

دموزی: «گریه‌ام را تکرار کنید، با من نوحه سر دهید.»
(اینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریمرو دایان ولکشتاین)



جدول شماره سه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

سید احمد الحسن علیه السلام

اینکه عمرت را صرف نیک بختی مردمان و جلوگیری از تجاوز و ظلم در حق ایشان
کنی، کاری است بس دشوار! اینکه در راه خدا همچون امام حسین علیه السلام همه چیز را
بدهی، کاری است بس دشوار!

(گوساله، جلد ۱، صفحه ۱۹)

افقی:

عمودی:

- | | |
|--|---|
| ۱- روز تنصیب امام علی (علیه السلام) به ولایت مسلمین - از | ۱- سال تولد پیامبر (ص) - از نام های حضرت زهرا (س) |
| ۲- مناسک حج، وقوف در آن است | ۲- گناهی بس نابخشودنی - به پیچ و مهره و ابزار |
| ۳- یازده - صحابی که نام او در قرآن آمده است - تلخ | ۳- می گویند - غروب قرآنی - چک عربی |
| ۴- عرب - مبنای سال اسلامی | ۴- غاری که پیامبر (ص) در هنگام هجرت در آن پناه |
| ۵- مبارک و نیکو شگون - شهری در افغانستان | ۵- گرفت - مجادله به ناحق - ابوالانبیاء |
| ۶- جد رسول خدا (ص) - نابود کردن عربی - قربانی کردن | ۶- جنگ های پیامبر - کهف و رقیم - از نخستین |
| ۷- در حج را می گویند | ۷- مسلمانان |
| ۸- شیر عرب - از الهه های مصر باستان - قمر زمین - | ۸- لقاء - سوره ای قرآنی - متکی شدن |
| ۹- بحر نیست! | ۹- دست عرب - در جاهلیت اعراب بدان معروف |
| ۱۰- درخشش و تلالؤ - اولین صحابه که به یثرب رفت و | ۱۰- بودند - شعر خواند عربی - پاسخ دادن |
| ۱۱- مردم آنجا را مسلمان کرد - ضد خیر | ۱۱- تکرار حرف - ستم بر پدر و مادر را می گویند - |
| ۱۲- جمع دوستان - به نوادگان می گویند - سبزیجات | ۱۲- محلی و اهل یک منطقه |
| ۱۳- بهاره ترش و خوشرنگ | ۱۳- از محرمات قرآنی است - توان و نا - از شهود |
| ۱۴- شل و متحرک - شبستان - در جریان - فاز نیست! | ۱۴- وصیت شب وفات پیامبر (ص) |
| ۱۵- رودی در اروپا | ۱۵- از مناسک حج دویدن به سمت آن است - از |
| ۱۶- نماز سه رکعتی - محل محاصره مسلمانان در مکه | ۱۶- مهم ترین فضایل اخلاقی - گناه و معصیت |
| ۱۷- قبل از هجرت | ۱۷- اشک - نخستین جنگ اسلام - ضد شادی |
| ۱۸- از پیش غذاهای بسیار محبوب - حرارت و گرما - از | ۱۸- جایگاه نماز پیامبر (ص) در مسجدالحرام پشت آن |
| ۱۹- حروف منادا | ۱۹- بود - هر صد سال |
| ۲۰- باطل نیست - از ابزارهای جمع در عربی - جمع بذر | ۲۰- بوییدن عرب - پول ژاپنی - پاک |
| ۲۱- نام تلسکوپی معلق در فضا | ۲۱- دعای امام حسین (علیه السلام) در این روز بسیار معروف |
| ۲۲- میوه ای از خانواده هلو - به خمیر می دهند تا نرم | ۲۲- است - نمایش فرنگی - از حروف اضافه - ماه دهم |
| ۲۳- شود - رأس | ۲۳- شهری در ایران قدیم - نام مجموعه ای از |
| ۲۴- بررسی نجوم را می گویند - بهشت شداد - | ۲۴- ستارگان نورانی - عذر آوردن و شکایت |
| ۲۵- نعمت های بهشت چنین حالتی پیش خواهند آورد | ۲۵- زود نیست - چشمه ای بهشتی - عمر |
| ۲۶- در روز غدیر خم این آیات نازل شد - جانشینان | |

ائمہ

پاسخ جدول در شماره بعدی منتشر خواهد شد.

تو بر زمین خواهی افتاد، هنگامی که بره های آغلت با پاهایی لنگان بر روی زمین حرکت می کنند.

(اینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)



احکام و شرایع حسینی



- گِل مالی کردن صورت و سر با گل یا فرورفتن در گل ولای.
- راه رفتن بر روی زغال و نماز خواندن بر روی آن.
- راه رفتن بر روی خار یا به پهلوی دراز کشیدن بر روی آن یا گرداندن بدن روی آن.
- بعضی ها بر لباس های خود، بعضی کلمات مثل (کلب الرقیه [سگ رقیه]) و غیر آن می نویسند.
- کاشتن قفل در کمر یا ساعد یا بعضی از اعضای بدن.
- چهار دست و پا رفتن یا خیز رفتن در هیئت ها یا در موقع زیارت [امام] الحسین (علیه السلام).

از این امور [و کارها] اجتناب کنید؛ خداوند رحمتتان کند.

زنجیر زدن به سینه و کمر.

جایز است، تا وقتی که باعث ضرر قابل توجهی نشود.

بر پاک کردن مشعل ها [ی آتش] از روز هفتم تا دهم از محرم و طبل زدن.

جایز است.

هنگامی که مشک، متلاشی شده و خالی است، شیاطین هر چیزی را پژمرده خواهند کرد؛ آن هنگام که کرکس، برّه کوچک را می بزد.
(اینانا ملکه آسمان و زمین، سموئیل نوح کریم و دایان ولکشتاین)





اشکالی ندارد؛ تا هنگامی که به عنوان شعائری باشد که از آن، عزاداری برای قاسم بن حسن و یادآوری مصیبت کربلا قصد شده باشد.

شب هشتم ماه محرم به قاسم بن حسن علیه السلام اختصاص دارد. در این شب به نیت عروسی قاسم - شمع‌ها روشن می‌کنند، حنا می‌بندند و شیرینی توزیع می‌کنند... آیا با وجود حزن و اندوه مصیبت عاشورا انجام چنین کارهایی تناسبی دارد؟ و آیا مسئله عروسی قاسم و عقد آن بزرگوار با سیده سکینه، صحت دارد؟

منبع: سید احمد الحسن علیه السلام، پاسخ‌های فقهی متفرقه، جلد ۵

رفتن به بازار یا اصلاح نمودن و کارهای مشابه دیگر در محرم و صفر اشکال ندارد؛ و فقط در روز دهم ماه محرم، برای کار غیر ضروری به بازار رفتن یا آرایش کردن یا کارهای مشابه دیگر کراهت دارد؛ و به همین ترتیب انجام این کارها در ایام وفات رسول خدا و فاطمه و ائمه (صلوات خداوند بر آنها باد) کراهت دارد.

آیا خریدن وسایل خانه یا طلاجات در ماه محرم و صفر جایز است؟ با توجه به اینکه به سبب حرمت ماه و سوگواری برای شهادت پدر آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام، از خرید و فروش نهی شده‌ایم؛ همچنین انجام بعضی کارها مثل رنگ کردن مو، با توجه به اینکه این کار برای پنهان کردن پیری انجام می‌شود. آیا این کارها در ماه‌های محرم و صفر جایز است؟ یا انجام ندادنشان بهتر است؟

منبع: سید احمد الحسن علیه السلام، ۲۵ محرم ۱۴۴۲ ق

سید احمد الحسن علیه السلام:

سلام بر تو ای اباعبدالله! پدر و مادرم به فدایت باد. همه چیز را فدا کردی و هیچ باقی نگذاشتی، حتی زنان و طفل شیرخوار را؛ و برای آنان که تو را یاری نکردند، بهانه‌ای باقی نگذاشتی.

(گوساله، جلد ۱، صفحه ۲۰)



جنونِ عشق

محملی می بینم و ماهی که محمل می برد
ماهیان تشنه لب را مرگ گویی ناگزیر
قافله مجموعه ی لیلا و مجنون ها شده
محملی دارد روان تا کربلا خم می رود
زینب است و آه های بغض گشته در گلو
از هراس رفتن سالار عمرش کم شده
اینکه باید بر تل غم ایستاده بنگرد
اضطراب اینکه ماهش می رود تحلیل آه
یا هراس کودکان گم شده در بیکران
نیزه های قد علم کرده به ظلم بیشتر
این خیال پیش رو دارد عذابش می دهد
وای از عصری که شمس و ماه محفل می برد

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.